

ما مسیح نیستیم که بر روی دریا راه برویم

منتشر شده در [میدل ایست آی 13 آوریل 2015](#)

یاران عیسی کنار دریاچه منتظر او بودند. هوا تاریک می شود و عیسی از کوه باز نمی گردد. آنها سوار قایق شده تا از این سوی دریاچه به آن سوی آن بروند. هنوز اندکی از ساحل دور نشده، باد شدیدی وزیدن گرفته و دریاچه طوفانی می شود:

"ناگهان در میان ظلمت و طوفان، عیسی را دیدند که روی آب به طرف قایق پیش می آید. همه وحشت کردند. ولی عیسی به ایشان فرمود: "من هستم، نترسید!" وقتی خواستند او را سوار قایق کنند، متوجه شدند که قایق به ساحل رسیده است" (یوحنا، باب ۶، آیات ۲۱-۱۹).

سیاست: قلمرو ممکنات

ما مسیح نیستیم. این را باید بفهمیم. بر روی دریا نمی توانیم راه برویم. نمی توانیم بر روی آب های دریا خانه بسازیم. آیا فهم این امر دشوار است؟ انسان عاقل کسی است که تمایز ممکن از ناممکن را فهمیده و به دنبال امر محال نمی رود. سیاست هم قلمرو ممکنات است.

اکثریت مردم ایران و مخالفان خواهان گذار از جمهوری اسلامی به رژیم دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر هستند. مردم ایران مستحق این امرند و هیچ کس نباید مانع دستیابی آنان به این هدف ارزشمند شود. ما می دانیم که نظام دموکراتیک را باید ساخت. اما ساختن آن بر روی دریا ناممکن است.

اما دولت ها و گروه هایی از ما می خواهند که آن را روی جهنم بسازیم. مردم ایران و هیچ کشور دیگری نمی توانند به هدف محال ساختن دموکراسی بر روی جهنم دست یابند. مردم ایران و دموکراسی خواهان ایرانی به تجربه قرن ۲۱ خاورمیانه با دقت می نگرند. تجربه حمله نظامی به افغانستان، عراق، لیبی، یمن، و ارسال ده ها هزار تروریست خارجی به سوریه که فقط در حال حاضر ۲۵ هزار تن از آنان در [سوریه و عراق در حال جنگند](#).

هیچ یک از این کشورها به دموکراسی دست نیافتند، وضعیت حقوق بشر در آنها به شدت وخیم تر شد، امنیت نابود شد و تروریسم گسترش یافت. تنها دستاوردهای تجاوزهای نظامی، جنگ داخلی، تروریسم و احتمالاً تجزیه بود. ده ها میلیون انسان بی گناه در این جنگ ها کشته و زخمی و آواره شدند. پس از ۱۱ سپتامبر، [فقط در افغانستان و عراق و پاکستان، دست کم یک میلیون و سیصد هزار انسان کشته شده اند](#).

مردم ایران خواهان نظام دموکراتیک هستند. اما به خوبی می دانند که امنیت و صلح "شرط لازم" دموکراسی و حقوق بشر است.

شادی مردم

پس از قرائت بیانیه های سیاسی لوزان میان ایران و ۱+۵ گروهی از ایرانیان به خیابان ها ریختند و شادی کردند. این شادی برای چه بود؟ آیا آنان به توافقی دست یافته بودند که مواد و محتوای آن پیروزی تاریخی به شمار می رفت؟ نه. ایران امتیازات و تعهدات بلند مدت بسیاری داد و در برابر کمترین چیزی دریافت کرد.

اما از زاویه ای دیگر، این یک پیروزی تاریخی برای آنان بود. کشتی میان جنگ و صلح بود. صلح جنگ را خاک کرد و دستانش را بالا برد. دور کردن خطر جنگ از ایران از طریق سازش و امید به لغو کلیه تحریم های اقتصادی برای آنان امیدبخش بود و هست.

اگر کشوری در معرض تهدید دائمی تهاجم نظامی خارجی باشد (دولت های آمریکا و اسرائیل طی دو دهه گذشته دائماً از آن سخن گفته اند و دولتمردان اسرائیل پس از تفاهم لوزان نیز همه روزه از احتمال حمله نظامی به ایران سخن می گویند)، اگر کشوری تحت شدیدترین تحریم هایی که در طول تاریخ بتوان علیه کشوری به تصویب رساند باشد، نه تنها نظام دموکراتیک برای آنان به امری محال تبدیل خواهد شد، بلکه زندگی آنان به هراس و دلهره دائمی تبدیل خواهد شد.

رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی هم به بهانه خطر واقعی خارجی، سرکوب مردم را افزایش داده و مخالفان را مزدوران خارجی قلمداد می کند. تهدید خارجی که محو شود، بهانه سرکوب از دست رژیم خارج می گردد، نه این که سرکوب محو شود و خامنه ای مختارانه و از بالا فرایند دموکرتیزاسیون را آغاز کند.

مردم خوشحالند (براساس یک نظرسنجی ۸۲،۶ درصد تهرانی ها از شنیدن خبر تفاهم هسته ای لوزان احساس خوشحالی، آرامش و امید کرده اند). باید هم خوشحال باشند. هر دموکراسی خواهی باید مخالف جنگ و تحریم های اقتصادی باشد. او باما پس از قرائت بیانیه، به خوبی گفت که من سه راه در پیش داشتم. اول- توافقی که انجام شد و توافق خوبی بود. دوم- بمباران مراکز هسته ای ایران. سوم- افزایش تحریم های اقتصادی که به ناچار به حمله نظامی منتهی می شد.

اذعان او باما به رابطه ضروری تحریم های اقتصادی و جنگ، نکته بسیار مهمی بود. حمله نظامی به ایران، منطقه کلنگی شده خاورمیانه را از این هم کلنگی تر و ویران تر خواهد کرد.

دموکراسی و صلح

مردم ایران از تفاهم نامه سیاسی لوزان بسیار خوشحالند. حق با آنهاست. چون زندگی بهتری را انتظار دارند. آنان بهتر از همه مدعیان سیاسی می دانند که امنیت داخلی، صلح با دیگر کشورها، رشد اقتصادی بالای مداوم، فقرزدایی، کاهش بیکاری و تورم؛ همه اینها پیش شرط های نظام دموکراتیک هستند. بدون اینها دموکراسی و حقوق بشری در کار نخواهد بود. اما اینها "شرط کافی" گذار به دموکراسی نیستند.

او باما هم می داند که مسیح نیست که بر روی دریا راه برود. به نتانیاهو گفت که اگر طالب امنیت اسرائیل است، این توافق امنیت اسرائیل را تضمین می کند. اما اگر اهداف دیگری را دنبال می کند، امر دیگری

است. نتانیاهو **موعودگرایانه** به خود می نگرد. قبل از سفر به آمریکا برای سخنرانی در کنگره، کنار دیوار ندبه دعا کرد و به مردم اسرائیل گفت که برای خود **رسالت تاریخی** قائل است. او همیشه از مفاهیم مذهبی استفاده کرده است. مگر پذیریش "**اسرائیل به عنوان دولتی یهودی**" را پیش شرط هرگونه صلحی قرار نداده است؟

برای دموکراسی خواهان ایرانی که دولت به اصطلاح اسلامی را تجربه کرده اند، سخن گفتن از "دولت یهودی" یادآور گریز از دموکراسی و حقوق بشر است. دولت اسرائیل، برخی دولت های عربی، نیروهای افراطی آمریکا و ایران مخالف توافق هسته ای میان ایران و کشورهای غربی به رهبری آمریکا هستند. مخالفان توافق، خواسته یا ناخواسته، مسیر جنگ را هموار می کنند.

اگر دولت های غربی به فکر دموکراسی و حقوق بشر در ایران هستند، باید تهدید نظامی و شدیدترین تحریم های طول تاریخ را کنار بگذارند. امنیت، صلح و رفاه اقتصادی با نظام دموکراتیک رابطه ضروری دارند. **جنگ**؛ افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و یمن می سازد. تحریم های اقتصادی و انزوای سیاسی هم کره شمالی و کوبا می سازند.

حسن روحانی **گفت** که توافق هسته ای گام اول است و ایران به بهبود روابط با همه کشورها فکر می کند: "اگر با کشورهای [آمریکا] دارای تنش یا احیاناً خصومت هستیم، پایان تنش و پایان خصومت را می خواهیم، بی تردید همکاری و تعامل به نفع همه خواهد بود".

اگر ایران پس از توافق نهایی هسته ای نیز همچنان به بهانه های دیگری "تحت بند ۴۰ فصل هفتم منشور ملل متحد" باقی بماند، پیام آن به ایرانیان این خواهد بود که شما تا زمان نامعلوم باید تحت تهدید دائمی زندگی کنید. انتظار ساختن رژیم دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر بر روی جهنم جنگ و تحریم های فلج کننده پارادوکسیکال است.

منبع: [رادیو زمانه](#)، ۱۹ فروردین ۱۳۹۴